

Received:2024/4/8
Accepted: 2024/6/19
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Investigating the Theme of “Burning” in Mustafa Chamran’s Mystical Quotes and Praises

*Ozra Jahani, Abdollah Toloeiazar**

PhD Student, Persian Language & Literature, Urmia University, Urmia, Iran.
Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Urmia University, Urmia,
Iran.*Corresponding Author, a.toloeiazar@urmia.ac.ir

Abstract

Mustafa Chamran is one of the holy defense martyrs. He has written some mystical prayers and quotes during his stay in America, Lebanon and Iran. He has related the concept of stability and resistance to the subject of mysticism and mystic interpretation. The issue of God's love is painful and requires martyrdom. In these concepts, the motif of “Burning” - which in mysticism is an interpretation of love and annihilation - is the hallmark of his intellectual style, which can be said to be the stages of struggle in his thought that can be interpreted with the stages of mystical conduct. . In this article, by studying his works in a descriptive-analytical way, the theme of “Burning” in two books "mystical" and "The Praises to God" has been measured in relation to Islamic mysticism. The results of the study show: the motif of “Burning” in Chamran's works includes one of three important components of his mysticism, which are in line with the valley of desire, love, poverty and destruction in the stages of mystical progress and the stages of perfection. His descriptions begin with the repetition of the theme of “Burning”, and it is as if Chamran is on the way to persevere and achieve martyrdom, like Hallaj, in the thought of “Burning” and becoming ashes, like a mystic of the mysticism with the thought of connecting God with pain to the valley of mysticism and steadfastness. He left and burned in God's love. In need of the world, he has reached the level of poverty and destitution, and finally he has reached death and connection with the truth by martyrdom. In the stage of seeking, he wants to burn, in the stage of love, he burns in the love of God, and in the stage of poverty and annihilation, he becomes mortal without the need of the world and turns to ashes in the fire of love.

Keywords: Motif, Burning, Chamran, Wadi Talab, Love, Martyrdom.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۰

دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۹۴-۷۷

مقاله پژوهشی

بررسی بن‌مایه «سوختن» در نیایش‌ها و عارفانه‌های شهید مصطفی چمران

عذرا جهانی^۱

عبداله طلوعی‌آذر^۲

چکیده

مصطفی چمران از شهدای اهل قلم دفاع مقدس است که در طول زندگی در آمریکا، لبنان و ایران، با نگارش دل‌نوشته‌های خود در قالب نیایش‌ها و جملات عارفانه، پایداری و مقاومت را به موضوع عرفان ارتباط داده‌است و تفسیر عارفانه‌ای از مسأله عشق خداوندی، درمندی و شهادت‌طلبی دارد. در این مفاهیم، بن‌مایه «سوختن» - که در عرفان، تعبیری از عشق و فنا است - شاخصه سبک فکری اوست که می‌توان گفت مراحل مبارزه در اندیشه‌اش با مراحل سلوک عارفانه تعبیرشدنی است. در این مقاله با مطالعه کتابخانه‌ای، به شیوه توصیفی - تحلیلی، بن‌مایه «سوختن» در دو کتاب «عارفانه‌ها» و «نیایش‌ها»ی او، در ارتباط با عرفان مبارزه‌جویانه وی سنجیده شده‌است و نتایج بررسی، نشان می‌دهد: بن‌مایه «سوختن» در آثار چمران، همسو با وادی طلب، عشق، فقر و فناء در مراحل سلوک عرفانی است و مراحل کمال شهید را از آغاز هدف مبارزه تا شهادت دربر گرفته‌است. توصیف‌هایش با تکرار بن‌مایه «سوختن» آغاز شده و گویی چمران در راه پایداری و رسیدن به شهادت، حلاج‌گونه در اندیشه سوختن و خاکستر شدن است. همچون سالک راه طریقت با اندیشه وصال خداوندی با درد طلب به وادی عرفان و پایداری قدم گذاشته و در عشق خداوندی سوخته‌است. در بی‌نیازی از همه جهان، به مرتبه فقر و استغنا رسیده و سرانجام با شهادت به فنا و وصال با حق رسیده‌است. در مرحله طلب، خواهان سوختن است، در مرحله عشق، در عشق خداوندی می‌سوزد و در مرحله فقر و فنا، بی‌نیاز از جهان، در حق فانی می‌شود و در آتش عشق خاکستر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: بن‌مایه، «سوختن»، چمران، طلب، عشق، شهادت.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ایران. نویسنده مسئول: a.toloeiazar@urmia.ac.ir

پیشگفتار

شهید مصطفی چمران ساوجی (۱۳۱۱ تهران - ۱۳۶۰ دهلاویه «سوسنگرد خوزستان») از شهدای اهل قلم دفاع مقدس است. وی در طول زندگی خود، دل‌نوشته‌هایی در مضمون نیایش و عرفان داشت که بعد از شهادتش به چاپ رسید. در این آثار، آنچه قابل تأمل است و سبک فکری خاص او می‌تواند نامید، تکرار بن‌مایه «سوختن» می‌باشد که نوعی سلوک فردی و مشخصه اصلی آثار اوست، پیوسته سخن از تمنای سوختن به میان آورده‌است و آرزوی خاکستر شدن را دارد. لذا او را می‌توان عارفی نامید که آثارش در ادامه عرفان اسلامی قابل بحث و بررسی است. در این مقاله دو اثر «عارفانه‌ها» و «نیایش‌ها»ی وی با هدف بررسی مکتب عرفانی شهید و اندیشه‌های عرفانی او به‌عنوان یک مجاهد عارف و مبارز تحلیل شده‌است. سؤال اصلی تحقیق این است که: بن‌مایه سوختن در منظومه فکری چمران در کدام مضمون عرفانی بیان شده و جهان‌بینی او در قیاس با عرفان اسلامی چگونه است؟ برپایه هدف و سؤالات تحقیق، پس از بحث در موضوع سوختن و عرفان چمران، مؤلفه‌های عرفانی در آثار او بیان شده و ارتباط آن با بن‌مایه «سوختن» تحلیل شده‌است. تحلیل اندیشه‌ها نیز منطبق بر متون عرفانی و با اتکا به آثار عرفای برجسته ادبیات کلاسیک است.

پیشینه تحقیق

در موضوع بن‌مایه سوختن در عرفان، یک مقاله مشخص از وکیلی و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «ریشه‌یابی تاریخی «سوختن» انسان کامل در فرهنگ صوفیانه» چاپ شده‌است که نویسندگان استنباط کردند ریشه بن‌مایه سوختن در عرفان را، حلاج از فرهنگ هندی اخذ کرده‌است. همچنین پورجوادی (۱۳۹۶) در کتاب «پروانه و آتش» با عنوان فرعی «سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران از حلاج تا حافظ» این موضوع را بررسی کرده‌است. در مورد شخصیت، زندگی‌نامه، اخلاق، فعالیت‌ها، اقدامات مصطفی چمران، پژوهش‌های متعدد نوشته شده که در اغلب آن‌ها به شخصیت عرفانی و روح عارفانه‌اش تأکید شده‌است. در ارتباط با موضوع پژوهش، در حوزه کتاب: مطهرنیا (۱۳۸۱) کتاب مجاهد هنرمند (تحلیلی بر زندگی و آثار شهید چمران) را با نگرش تحلیلی بر زندگی، آثار و اندیشه‌های شهید نوشته و در بررسی ابعاد فکری‌اش به عرفان او تأکید کرده‌است. منصور لاریجانی (۱۳۹۱) در کتاب «زمزم عشق: شرح مفاهیم عرفانی در نیایش‌های شهید چمران»،

موضوع‌های عرفانی درد و غم، دنیاگریزی، شهادت‌طلبی، عشق و دلدادگی، همدردی با محرومان، امر به معروف، توکل، نیاز و نیایش را آورده و در اثنای آن از اشعار شاعران عارف نیز بهره‌برده‌است. در حوزه مقاله: در یادنامه او، مقاله «چمران عارف» از طاهره رضاقلی‌زاده خراسانی (۱۹۷-۲۰۲) چاپ شده‌است. توکلی و شهبازی راد (۱۴۰۱) در مقاله «الگوی عرفان مبارزه‌جو در اندیشه شهید مصطفی چمران» به عرفان مبارزه در اندیشه چمران پرداختند. تأکید نویسندگان بر این است که عرفان چمران از مسیر مبارزه عبور می‌کند. در چندین مقاله نیز ویژگی‌های شخصیتی چمران بررسی شده‌است که عبارتند از: مقاله «تبیین ویژگی‌های شخصیتی - تربیتی شهید مصطفی چمران با تأکید بر مأموریت- های سازمانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی» از هاشمی (۱۳۹۶)، مقاله «بررسی تحلیلی معنای زندگی در اندیشه شهید مصطفی چمران با استفاده از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد» از نادرپور و همکاران (۱۳۹۵)، مقاله «شخصیت بین‌المللی و اخلاق دینی - سیاسی مصطفی چمران» از امیری و همکاران (۱۴۰۰)، مقاله «ساحات شخصیتی مصطفی چمران در تراز یک قهرمان» از مؤمنی و ترابی (۱۴۰۱). در این مقاله‌ها نیز بر ابعاد عرفانی شخصیت شهید چمران تأکید شده‌است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در پیشینه‌های ذکر شده، در مورد بن‌مایه «سوختن» در آثار چمران بحث نشده و صرفاً بعد عرفانی شخصیت وی و اندیشه‌های عرفانی‌اش مورد تأکید است و این بعد از شخصیت عرفانی او ناشناخته و مغفول مانده‌است، از این رو، نگارش مقاله‌ای در این موضوع ضروری به نظر می‌رسید. بنابراین در مقاله حاضر، تحلیل بن‌مایه سوختن به‌عنوان دستاورد تازه در معرفی شخصیت عرفانی شهید چمران بررسی می‌شود. هدف از نوشتار حاضر، بررسی میزان تأثیرپذیری شهید چمران از مکتب عرفان عاشقانه و تحلیل بن‌مایه «سوختن» و نمود آن در دو اثر «عارفانه‌ها» و «نیایش‌ها» است که منطبق بر وادی طلب و عشق و فنا در عرفان است و مراحل سیر و سلوک شهید را از آغاز مبارزه تا نیل به شهادت نشان می‌دهد.

در این مقاله، بررسی آثار چمران با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و نگارش مقاله، به صورت توصیفی - تحلیلی است.

بحث و بررسی

بن‌مایه سوختن در عرفان

بن‌مایه در کوتاه‌ترین تعریف، عنصر تکرار یک فکر، موضوع و درون‌مایه است. (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۱۶). به عبارتی، «بن‌مایه، درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی است که به صورت گوناگون در ادبیات و

هنر تکرار می‌شود.» (داد، ۱۳۸۵: ۸۶). بنابراین شاخصه «تکرار» در آن ضروری است. تأکید بر یک موضوع، مضمون، احساس یا عقیده‌ای موجب ایجاد تکرار می‌شود که می‌توان آن را سبک شخصی نویسنده یا شاعر دانست. سوختن انسان کامل در آتش عشق خداوندی، بن‌مایه‌ای است که در تاریخ عرفان اسلامی در عرفان عاشقانه تکرار شده است. بر مبنای این بن‌مایه، عارف در اندیشه وصال خداوند همچون پروانه در آتش عشق می‌سوزد و محومی شود. تاریخ دقیق شکل‌گیری این بن‌مایه مشخص نیست. اما طبق متون عرفانی، این اندیشه منسوب به حلاج است و بعد از وی، عارفان آن را تکرار کرده‌اند. (پورجوادی، ۱۳۹۶: ۸).

در مقایسه با ادیان دیگر، که می‌تواند بر عرفان تأثیرگذار باشد، اهمیت آتش در دین زرتشت قابل بیان است که در اساطیر مقدس و معیار و آزمون پاکی بوده است. «آتش نماد الهی اصل آیین مزدیسنا است. نگهبان آتش مقدس، مقامی بوده که از روم باستان تا آنگکور وجود داشته است.» (شوالیه، گربران، ۱۳۸۵: ج ۱: ۶۰). اما سوختن و یا خودسوزی امر پذیرفته شده در دین زرتشت نیست. خودسوزی تنها در اساطیر هند مفهوم مثبت دارد. با مطالعه که بر بنیه این موتیف انجام شده، محققان بیان کرده‌اند حلاج به واسطه سفر به هند و آشنایی با فرهنگ و ادیان آن‌ها، این نظریه را بیان کرد و سرانجام نیز مرگش سوختن و خاکستر شدن بود. (وکیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۶). «تأثیرپذیری او از مناسک و بن‌مایه‌های ادب هند و بودایی آنقدرها هم دور از ذهن نیست.» (همان: ۱۷). البته فلسفه بودا هم قرن‌ها در خراسان و نواحی فارس رواج کامل داشته و بعد از اسلام نیز به‌خصوص در زمان حلاج و در بصره مورد توجه متفکرین و متصوفین آن عصر بوده است. (میرفطروس، ۱۳۵۷: ۱۴۹). تا قبل از حلاج، بن‌مایه پروانه و شمع، با نگاه غنایی وجود دارد. «اما از زمان حلاج نگاه دیگری به این صحنه می‌شود و گویی حلاج مرگ حماسی خود را در سوختن و نابود شدن پروانه می‌بیند و همان‌طور که حلاج مرگ خود را آغاز زندگی دیگر می‌بیند. سوختن پروانه و خاکستر شدن او را نیز آغاز حیاتی دیگر در نظر می‌گیرد. در واقع جسم خاکی پروانه به حیات آسمانی آتش مبدل می‌شود و پروانه عین آن می‌گردد که از ازل تا ابد می‌سوزد.» (پورجوادی، ۱۳۹۶: ۸).

در دوره حلاج، عرفان عاشقانه شکل رسمی گرفته بود و عارفانی چون رابعه عدویه، ابوسعید ابی‌خیر، بایزید بسطامی مطرح شده بودند، عرفان عاشقانه، عرفانی است که اصول اخلاقی آن بر پایه اخلاص و محبت و اعتدال و آزادگی و بی‌تعصبی است. (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۱۹). در بحث ورود واژه «عشق» به عرفان نیز آمده است: «ظاهراً در نیمه دوم قرن سوم بود که بعضی از مشایخ بغداد (مانند ابوالحسن نوری) و همچنین بعضی از مشایخ شام و خراسان برای بیان نسبت دوستی میان خلق و خالق از لفظ عشق استفاده کردند.» (پورجوادی، ۱۳۶۸: ۵۱) بنابراین «با پیدایش و گسترش تصوف عاشقانه از بطن تصوف و خوانش صوفیانه قرآن و آداب اسلامی در بستر زبان فارسی، از قرن سوم، صوفیان شاعر مشربی همچون بایزید، ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبدالله انصاری، احمد غزالی و

رشیدالدین میبیدی فرهنگ عرفان ذوقی را پرور دادند و پایه‌های ساده نظری آن را ریختند.» (دهقان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۵). چنانکه در متون عرفانی ذکرشده، حلاج فراتر از عارفان دیگر در اندیشه یکی- شدن با خداوند، «انالحق» برزبان آورد و با سوختنش به آتش عشق رنگ عرفانی داد. عطار در قصه مرگ حلاج با نگاهی عارفانه، سوختن و خاکسترشدن او را این‌گونه توصیف کرده‌است:

«پس زبانش ببریدند و نماز شام بود که سرش ببریدند و در میان سربریدن تبسمی کرد و جان بداد و مردمان خروش کردند و حسین، گوی قضا به پایان میدان رضا برد و از یک یک اندام او آواز می‌آمد که انالحق. روز دیگر گفتند این فتنه بیش از آن خواهد بود که در حالت حیات بود. پس اعضای او بسوختند. از خاکستر او آواز انالحق می‌آمد چنانکه در وقت کشتن هر قطره خون که می‌چکید الله پدید می‌آمد، درمانند به دجله انداختند بر سر آب همان انالحق می‌گفت، پس حسین گفته بود که چون خاکستر ما در دجله اندازند بغداد را بیم آب بود که غرق شود. خرقة من پیش آب باز برید و اگر نه دمار از بغداد برآید. خادم چون چنان دید خرقة شیخ را بر لب دجله آورد تا آب با قرار خود رفت و خاکستر خاموش شد. پس خاکستر را جمع کردند و دفن کردند و کس را از اهل طریقت این فتوح نبود.» (عطار، ۱۳۸۸: ۵۱۸).

بعد از مرگ حلاج، سوختن عاشقانه انسان کامل و تعبیر آتش عشق رواج یافت. «پس از حلاج تحولی در این نگاه به داستان پروانه و آتش ایجاد می‌شود و نسبت پروانه به آتش به‌منزله نسبت عاشقانه در نظر گرفته می‌شود. در واقع این تحول زمانی رخ می‌دهد که مذهب عشق در عرفان و ادبیات عرفانی زبان پارسی پدید می‌آید. در قرن‌های ششم و هفتم و هشتم، ما شاهد گسترش و فراگیر شدن نگاه عشقی به تمثیل عرفانی پروانه و آتش هستیم.» (پورجوادی، ۱۳۹۶: ۹). اگرچه معنای منفی آتش بعد از حلاج، در عرفان ادامه یافت. برای نمونه شمس تبریزی، در مذمت جهان گفته‌است: «صحبت اهل دنیا آتش است.» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۲۵). یا اگر به مثنوی بنگریم اغلب، امیال مذموم نفسانی به آتش تشبیه شده، اما معنای مثبتی همسو با عشق خداوندی نیز یافته و سوختن، درجه متعالی انسان کامل شده‌است. همانگونه که تعبیر آتش عشق، در منابع عرفانی و همچنین تفاسیر عارفانه قرآن با مفهوم مثبت مکرر شده‌است. میبیدی در تفسیر سوره «سجده» در آفرینش انسان، عشق خداوندی را تفسیر کرده و آن را «آتش» نامیده که خداوند در سینه انسان به ودیعه نهاده‌است.

«حق جلّ جلاله همه عالم بیافرید فلک و ملک، عرش و کرسی، لوح و قلم، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین و با این آفریده‌ها، هیچ نظر محبت نکرد، رسول به ایشان نفرستاد چون نوبت به خاکیان رسید به لطف و کرم خویش ایشان را محل نظر خود کرد پیغامبران به ایشان فرستاد، فرشتگان را رقیبان ایشان کرد. سوز مهر در سینه‌ها نهاد، آتش عشق در دل‌ها افکند، خطوط ایمان بر صفحه‌های دل‌هاشان نوشت که: کتب فی قلوبهم الایمان؛ رقم محبت بر ضمیرهاشان کشید که یُجِبُّهُمْ و یُجَبُّونَهُ.» (میبیدی، ۱۳۹۳، ج ۷: ۵۲۷).

عین‌القضات همدانی در توصیف عشق، آن را به آتش ماند کرده‌است: «در عشق قدم نهادن کسی را مُسَلَّم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند، عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت، دیگری نهد، هر جا که رسد سوزد و به رنگ خود گرداند.» (همدانی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷).

«این آنکه بود که پروانه در میان آتش سوخته گردد. و چون سالک به وادی «الله نور السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» رسد، جلالت «كُلِّ مَنْ عَلَيْهَا فَان» دستی بر تخته پندار او زند، جمال «وَبِئْسَىٰ وَجْهٌ رَبِّك» او را همه شراب طهور دهد. اینجا نه «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ» بود و نه «يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» آن نقطه که آخر عشق است آتش است. پروانه که عاشق آتشست از آتش قوت خود خوردن گیرد بلازحمت اغیار. وجود پروانه همه غیریت است تا دانی.» (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۴).

مولانا در مقدمه مثنوی، به هنگام بیان غم و اندوه خود در هبوط انسان به جهان ماده و فراق او از عالم معنا، درد اشتیاق و عشق الهی را با تعبیر «آتش عشق» بیان کرده‌است:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد

(مولوی، ۱۳۹۷، ۱: ۳)

حافظ در تفسیر عشق الهی آن را با آتش تعبیر کرده‌است

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

(حافظ، ۱۳۷۲: ۱۲۰)

عرفان‌گرایی چمران و بن‌مایه سوختن در آثار وی

شهید چمران با یک تفکر عرفانی زیسته‌است. در کتاب عارفانه‌ها، در مدخل‌های «عرفان است.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴)، «احتیاج به عرفان» (همان: ۱۵) «مذهب، عرفان، هنر» (همان: ۲۶-۲۷) مستقیماً از عرفان و گرایش خود به عرفان گفته‌است. در عنوان «عرفان است» هجده مورد تعریف برای عرفان برشمرده و مزایای آن را بیان کرده‌است. (همان: ۱۳) در مدخل «احتیاج به عرفان» وجود عرفان را در زمانه خودش یک نیاز ضروری برای انسان‌ها دانسته: «در این روزهای بحرانی، بیش از پیش احتیاج به عرفان داریم.» (همان: ۱۵) او عرفان را مسلک فکری خود نامیده و هرگز نمی‌خواهد از آن جدا باشد. «نمی‌خواهم که روح تنه‌ایم در شلوغ مکالمات بی‌معنی از تجلی عرفان بی‌نصیب بماند.» (همان: ۱۴۴). پیوسته نیز استناد به اشعار شاعران عارف دارد. برای نمونه در کتاب «عارفانه‌ها» در مدخل «عرفان است» بیتی از حافظ «به جهان از سخن عشق ندیدم خوشتر // یادگاری که در این گنبد دوار بماند.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۸) را آورده‌است. در نمونه دیگر، مصرعی از مولوی «رقصی چنین میانه

میدانم آرزوست.» (همان: ۱۴۰) را به صورت تضمین به کار برده است. در نیایش هایش، از اینکه به عرفان روی آورده، شکرگزار خداوند است:

«خدایا تو را شکر می‌کنم که به من عرفان دادی تا همه فشارها و دردها را تحمل کنم. همه دنیا را پیشیزی نشمارم، حیات را به قطره‌ای اشک تقدیم کنم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در نگاهی دیگر، عرفان شهید چمران از نوع عرفان اجتماعی است. زندگی و نوشته‌هایش بیانگر این نکته است که اندیشه چمران با عرفان مبارزه‌جویانه و میل به جهاد و شهادت‌طلبی آمیخته است. او که درد و رنج ستم‌دیدگان را از نزدیک دیده و با روح پایداری زیسته، عرفان برایش، بهترین دستاویز تحمل دردها و رنج‌هاست، در جملات زیر گفته است:

«دردها و رنج‌ها و شکست‌های مردان خداست که مرا به عرفان می‌کشاند، روحم را به اعلیٰ علیین اوج می‌دهد، مظاهر زودگذر و دل‌فریب زندگی را بی‌ارزش می‌کند، به من رضا می‌دهد، توکل می‌دهد، سوز و شور عشق می‌دهد و مرا به خدا می‌رساند.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

او «فلسفه حیات را در مبارزه معن می‌کند.» (توکلی و شهبازی راد، ۱۴۰۱: ۱۰). مکتب فکری او، مکتب امام حسین (ع) یعنی ایثار و پایداری و شهادت‌طلبی است و هم از این روست که انسان عاشق و دل‌سوخته‌ای چون او با دردی عارفانه به سوی شهادت می‌رود. آن‌چنانکه «راه حسین (ع)، مردن به مرگ طبیعی نیست (که مؤمن راستین از آن گریزان است) بلکه رفتن به پیشباز مرگی است ارادی و خود خواسته در راه خدا، یعنی شهادت.» (احمدی، ۱۳۷۱: ۵۶). عشق الهی، جوهره شهادت است، شهید در مقام عاشقی است که در نیل به سوی معشوق تا بدانجا پیش می‌رود که دیگر از او اثری نمی‌ماند و در وجود حق محو وفانی می‌شود، و آنچه می‌ماند تنها معشوق است، شهید سالک الی الله است که با تقدیم جان خود حجاب‌ها را از میان برمی‌دارد. زندگی شهید چمران نیز یکسره در خدمت مبارزه و مجاهده سپری شد و سرانجام نیز جزء اولین شهدای دفاع مقدس گشت که به لقاء حق رسید؛ و این همان راه امام حسین (ع) است. در واقع شهید که عاشق حق است، به استقبال مرگ می‌رود؛ همان‌گونه که امام خمینی (ره) فرمود: «او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق پیوست.» (چمران، ۱۳۸۰: ۷).

بنیان اندیشه‌های عرفانی چمران، همسو با عرفان عاشقانه است. بن‌مایه سوختن در سخنان او در مفاهیم دردمندی عارفانه، عشق خداوندی، مناجات، شهادت‌طلبی و بی‌زاری از دنیا تکرار شده است. می‌توان گفت عرفان چمران، عرفان سوز و گذار است. سوز و گذار او از سر درد عشق و شهادت‌طلبی است، در واقع عرفان دردمندانه، تئوری اندیشه عرفان اوست. همانند عارفان که درد را می‌ستودند، مثل مولوی که گفته است: «درد است که آدمی را رهبر ست.» (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۸) از دردمندی خود شکرگزار خداوند است، زیرا باعث شده حال دردمندان را بفهمد:

«خدایا تو را شکر می‌کنم که مرا با درد آشنا کردی تا درد درمندان را لمس کنم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۰۱). همین درد او را به وادی سوختن کشانده‌است. همچنان‌که زندگی او در خدمت مجاهده و مبارزه بود و سرانجام نیز با شهادتش به لقاء الله می‌رسد، در معرفی خودش، همسو با دردمندی عارفانه گفته‌است: «خدایا من درویشی سر و پا برهنه‌ام که از وادی عدم به اقلیم وجود قدم گذاشته‌ام، بی‌کسم، بیچاره‌ام، دردمندم، سرگشته‌ام، دلشکسته‌ام، هیچ امید و آرزویی ندارم.» (همان: ۱۲۰).

در ادامه با اهداف پایداری توفیقی از خدا خواسته که جاننش را تقدیم او کند: «خدایا من غم و درد را به دوستی گرفتم و خود را به آغوش درد و شکنجه انداختم و قلب خود را برای پذیرش دردها و غم‌های ستم‌دیدگان باز کردم ... خدایا به من توفیق ده که جزء اولین شهدای گلگون کفن تو به خاک و خون خویش بغلتم و جان خود را به تو تسلیم کنم.» (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

در عارفانه‌ها در جملات زیر آرزو و خواسته‌هایش را گفته‌است که می‌توان مسلک فکری و عرفانی او نامید: «می‌خواهم شهید بشوم ولی به راه خود امیدوار باشم. می‌خواهم مظلوم باشم؛ ولی راه خود را به حق بدانم. نمی‌خواهم حکومت داشته باشم و از خطر سقوط در بیم باشم. نمی‌خواهم قدرت داشته باشم ولی ظلم و ستم کنم. نمی‌خواهم نماز بخوانم؛ ولی غرور زهد مرا برآید. نمی‌خواهم که تظاهر به دینداری کنم. نمی‌خواهم جزو مؤمنین باشم ولی تعصب خشک جلوی عقل و دل مرا بگیرد. نمی‌خواهم پیروزی باشم که غرور و تکبر بر من مسلط شود. نمی‌خواهم احساسات انقلابی چنان مرا بگیرد که حقایق عینی را فراموش کنم. نمی‌خواهم درد و غم مرا بسوزاند؛ درحالی‌که به عرفان من نیفزاید. می‌خواهم در آغوش مرگ فروروم؛ چنانچه به حیات ابدی مطمئن باشم.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

شهید چمران، مطابق با سیر زندگی‌اش در امریکا و لبنان و برگشت به ایران، مکنونات قلبی‌اش را نوشت. از همان آغاز موتیف دردمندی عارفانه با عشق عرفانی در ذهن او شکل گرفت و با موتیف سوختن ادامه یافت و سرانجام با شهادت به پایان رسید. بسامد تکرار واژه «سوختن» در نیایش‌ها و عارفانه‌ها، بر این موضوع مهر تأیید می‌زند که چمران محو شدن در عشق الهی را با سوختن تعبیر کرده- است. سوختن، خاکستر شدن، محو شدن سه فعل تکراری در نوشته‌های اوست. چون حلاج گفته‌است: «خوش دارم که مرا بسوزانند و خاکسترم را به باد بسپارند تا حتی قبری را از این زمین اشغال- نکنم.» (چمران، ۱۳۸۸: ۶۹).

در ذیل با توجه به مراحل کمال عرفان از طلب فنا با تکیه بر مقایسه اندیشه چمران و خاستگاه اندیشه‌اش در اشعار شاعران عارف - که از میان آن‌ها شعر عطار مورد توجه ویژه است - بن‌مایه سوختن در اندیشه‌های وی تحلیل شده‌است.

در طلب سوختن

«طلب» اولین وادی در عرفان است، سالکی که به دنبال فنا می‌رود، باید درد طلب داشته‌باشد، عطار آن را جزو اولین وادی سلوک معرفی کرده‌است.

هست وادی طلب اغاز کار وادی عشق است از ان پس، بی‌کنار

(عطار، ۱۳۸۵: ۳۸۰)

در وادی طلب، نفس در بلا و رنج و عنا می‌افتد و سختی‌ها پیش می‌آید اما سالکی که به دنبال وصال است، باید از همه چیز بگذرد، عطار در توصیف گذشتن سالک از این وادی، تعبیر آتش و پروانه را آورده‌است. سالک طریقت حتی اگر در راهش آتش پدیدآید، از سر شوق، همچون پروانه خود را در آتش می‌زند:

چون شود در راه او آتش پدید و شود صد وادی ناخوش پدید

خویش را از شوق او دیوانه‌وار بر سر آتش زند پروانه‌وار

(همان: ۳۸۱)

چمران که درد شهادت دارد از همان ابتدا که دست به نوشتن برده‌است، اشتیاق سوختن را در جملاتش می‌بینیم. تحلیل جملات او در نیایش‌ها و عارفانه‌هایش نشان‌دهنده یک طلب درونی است که با محتوای سوختن نمایان شده‌است و دو مورد زیر قابل بیان است.

- احساس نیاز به سوختن: «مدام در آتش سوزان می‌سوزم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۰۷) «گاهی مثل آتشفشان منفجر می‌شوم.» (همان: ۳۹)، «نیاز عاشق سوختن است.» (چمران، ۱۳۸۸: ۴۳)، «نیاز دارم که بسوزم و دود شوم و در آسمان لامتناهی خدا محو و ناپدید گردم.» (همان: ۵۱).

- سوختن حیات است: در وادی طلب، چمران در برابر محبوب، سوختن را حیات می‌داند، می‌خواهد بسوزد تا همه آرایش‌های مادی‌اش خاکستر شود: «محبوبم می‌خواهم بسوزم. سوختن حیات من است. من آن شعله‌ای را که به قلبم آتش می‌زند، مقدس می‌شمارم. من آن شبی را که سرتاپای وجودم می‌سوزد و همه آرایش‌های مادی و معنوی خاکستری شود، شب قدر می‌خوانم و همه حیاتم را فدای یک شب قدر می‌کنم.» (همان: ۱۵۷).

او با سوختنش به جهان نور می‌رساند، می‌خواهد بسوزد و نورش به این جهان برسد و با خاکسترش به جهان مرده حیات بخشد: «بگذار بسوزم و از سوزش من به جهان نور برسد و خاکسترم چون کیمیای هستی به جهان مرده حیات بخشد.» (همان: ۸۸).

سوختن در عشق خداوندی

در راه وصال حق، «عشق» بعد از طلب، دومین وادی معرفت در عرفان است. سالک طریقت بعد از وادی طلب به عشق می‌رسد. به گفته عطار در این وادی به جز آتش چیزی نیست و عاشق باید چون آتش باشد:

بعد ازین وادی عشق اید پدید غرق آتش شد کسی کانجا رسید
کس درین وادی به جز آتش مباد وانک آتش نیست عیشش خوش مباد
عاشق ان باشد که چون آتش بود گرم‌رو سوزنده و سرکش بود
(عطار، ۱۳۸۵: ۳۸۵)

سوختن در عشق، نهایت عاشقی است، سالک با سوختن در عشق الهی محومی‌شود. اگر نسوزد رهایی حاصل نمی‌شود:

تا نسوزد خویش را یک‌بارگی کی تواند رست از غم خوارگی
(همان)

در پایان نیز وقتی سی مرغ بعد از طی هفت وادی، به درگاه سیم‌رخ می‌رسند و در وجود حضرت حق محومی‌شوند. در ادامه آن تمثیلی از حلاج آورده‌است که وقتی در آتش سوخت، محو ذات باری تعالی شد. در این حال عاشقی که چوبی در دست داشت، آمد و بر سر طشت خاکستر او نشست و گفت: آنکه أناالحق می‌گفت کجاست؟! اما حلاج محو حق شده بود:

گفت چون در آتش فروخته گشت ان حلاج کلی سوخته
عاشقی آمد مگر چوبی به دست بر سر ان طشت خاکستر نشست
پس زفان بگشاد همچون آتشی باز می‌شورید خاکستر خوشی
وانگهی می‌گفت برگزید راست کان که خوش می‌زد انالحق او کجاست؟
انچه گفتمی انچه بشنیدی همه وانچه دانستی و می‌دیدي همه
ان همه جز اول افسانه نیست محو شو چون جای این ویرانه نیست
اصل باید اصل مستغنی و پاک گر بود فرع و اگر نبود چه باک

هست خورشید حقیقی بر دوام گون نه ذره مان نه سایه والسلام

(همان: ۴۲۷ - ۴۲۸)

چمران عشق را کمال انسان می‌داند و بهترین توصیف‌ها از عشق در نوشته‌های او آمده‌است از جمله: «عشق هدف حیات است.» (چمران، ۱۳۸۸: ۹۱)، «خدایا وجودم با عشق تو سرشته شده- است.» (همان: ۸۵)، «عشق مرگ را آسان می‌کند.» (همان: ۴۴) «عشق جاذبه خدایی، پایه تحرکات انسانی، زیربنای کمال و جمال و هدف زندگی و حیات است.» (همان: ۴۰). در نگرش به عشق، مطابق با اندیشه عرفانی، حلاج‌گونه، در عشق سوخته‌است، با استناد به جملاتش، مهم‌ترین ویژگی عشق در اندیشه او با بن‌مایه سوختن توصیف شده که در موارد زیر می‌توان بیان کرد:

- **ویژگی عشق آتشین و سوزنده بودن آن است:** «عشق آتش می‌آفریند» (چمران، ۱۳۸۸: ۴۴)، (همان: ۱۵۵)، (چمران، ۱۳۸۷: ۱۰۲)، «عشق را باید با آتش عشق پاک کرد.» (چمران، ۱۳۸۸: ۳۰)، «نیاز عاشق سوختن است، لذت او درد کشیدن است.» (همان: ۴۳). «در آتش عشق سوختم.» (همان: ۱۳۶). سوختن را نهایت عشق به «پروردگار قلب‌های سوزان» (چمران، ۱۳۸۷: ۷۷) می‌داند و از اینکه خداوند چنین عشقی به او داده سپاسگزار است: «خدایا تو را شکر می‌کنم که مرا در آتش عشق گذاختی.» (همان: ۹۵). «خدایا تو مرا عشق کردی که در قلب عشاق بسوزم.» (همان: ۱۰۲). «خدایا مرا بسوزان، در عذاب و درد خاکستر کن، باز هم تو را شکر می‌کنم.» (همان: ۳۷). «خدایا تو را شکر می‌کنم که قلبم را با سوزش شمع هماهنگ کردی.» (همان: ۴۳).

- **سوختن در آتش عشق، خود، زندگی است:** چمران زندگی‌اش را در سوختن می‌بیند و این سوختن برایش لذت‌بخش است: «حیات من سوختن است. مدام می‌سوزم، می‌سوزم و از سوختن لذت می‌برم. آن روز که بسوزم آن روز را جزو عمر به حساب نمی‌آورم. آری لذت من در سوختن است.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

«من مثل شمع می‌سوزم، تار و پود وجودم با عشق تو سرشته‌است، این قلب من است بشکاف و ببین که سر تا پا می‌سوزم و از سوختن لذت می‌برم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۲۱). سوختن، فداشدن و محوشدن در خداوند است: چمران پیوسته آرزوی سوختن دارد و آن را محوشدن در خداوند توصیف کرده‌است. «این سوختن و آب‌شدن، نوعی فداشدن در راه او و تجلیات اوست.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۱۶)، «بی‌تابانه منتظر سوختن و قربانی شدنم، جسمم، قلبم و روحم با تمام خدمت در آتش عشق می‌سوزد.» (همان: ۱۶۸). «آرزودارم که خود را به چنین معبودی بسپارم، روح و قلب و جسمم را در اختیار او قرار دهم، و او با آتش آنچنان خرمن هستی‌ام را بسوزاند که یکباره نیست و نابود گردم.» (همان: ۱۲۲).

«من می‌سوزم، حیاتم سوختن است، زندگی‌ام فداشدن است، عشقبازی من نیز سوختن و فداشدن است.» (همان: ۷۹). «خوش دارم که به‌کلی بسوزم و خاکسترم به باد سپرده‌شود و چیزی از من در این دنیا باقی‌نماند.» (همان: ۱۷۴). «می‌خواهم که جان خود را در قربانگاه عشق او قربانی نمایم، می‌خواهم به دور شمع وجودش بگردم تا سراپا بسوزم، می‌خواهم در او محوشوم و از خود اثری نیابم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۵). «می‌سوزم می‌سوزم، می‌سوزم بگذار بیشتر بسوزم، بگذار خاکستر شوم، بگذار محو و نابود شوم، بگذار کسی نام مرا نداند.» (همان: ۳۸).

جدول زیر خلاصه اندیشه چمران را نشان می‌دهد که همسو با اندیشه‌های عرفانی است که در متون عرفانی تکرار شده است.

«بن‌مایه عشق و سوختن»						
عشق آتش است	سوختن در عشق لذت-بخش است.	شکرگزاری برای سوختن عاشقانه	سوختن نهایت عشق خداوندی است.	نیاز به سوختن عاشقانه برای جاودانگی	محوشدن در عشق خداوند با سوختن	حیات دوباره یافتن با سوختن

در تبیین بن‌مایه سوختن با عرفان مبارزه‌جویانه‌اش اگر در سیر تطوّر اندیشگانی او بنگریم، عشق خداوندی برای او با مبارزه پیوند یافته است، او توصیه می‌کند که «دل از اغیار تهی نمی‌شود مگر با عشق و محبت به خدای متعال. فلذا جبهه و جنگ فرصت مناسبی برای تحصیل عشق و محبت خداست.» (به نقل از منصوری لاریجانی، ۱۳۹۴: ۱۱). در نیایشی که در اوایل بهار ۱۹۶۰ (۱۳۳۸) مصادف با ۱۹ رمضان نوشته، گفته است: «نزدیک به یک‌سال است که در آتشی سوزان می‌سوزم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۳). در ادامه گفته است سرانجامش شمعی سوزان خواهد بود که شاید بشریت از آن لذت ببرد: «خدایا نمی‌دانم تا کی باید بسوزم. در همه حال و همه جا تو شاهد بوده‌ای عشقی پاک داشتم و آن را به پرستش ذات مقدس تو ارتباط می‌دادم ولی عاقبتش به آتشی سوزان مبدّل شد که وجودم را خاکستر کرد. احساس می‌کنم تا ابد خواهم سوخت. شمعی سوزان خواهم بود که از سوزش من شاید بشریت لذت خواهد برد.» (همان).

مطابق با تمثیل‌های موجود در عرفان، تمثیل پروانه و شمع را آورده است. در عرفان اغلب تعبیر پروانه برای «سالک» آمده و «معبود» شمع و خورشید نامیده شده است. عطار هم قصه پروانگان را در منطق‌الطیر آورده که تفسیرش با روایت حلاج مشابه است. در آثار دیگرش نیز این تمثیل تکرار شده، در بیت زیر از دیوان گفته است:

پیش شمع روی چون خورشید تو صد هزاران جان و دل پروانه شد

(عطار، ۱۳۸۱: ۲۹۲)

یا در ابیات زیر که خود را پروانه و عشق را آتش پنداشته است:

آتش عشقت در آمد گرد دل ما چو شمع از تفت آن بگداختیم

بر امید وصل تو پروانه وار خویشتن در اتشت انداختیم

گاه چون پروانه ای می سوختیم گاه با آن سوختن می ساختیم

(عطار، ۱۳۸۱: ۴۸۸)

چمران برای این تعبیر، گاه خود را پروانه، معبود را شمع و گاه خود را شمع خطاب کرده است. در تعبیر پروانه، می خواهد همچون پروانه بر شمع وجود خداوند بگردد و بسوزد. «خدایا مرا از این عالم خاکی آزاد کن، بگذار مانند پروانه بر شمع وجود تو بسوزم، بگذار دنیا و مافیها را فراموش کنم، دل مرا یکسره تسخیر کن تا به دیگران دل ندهم. بگذار مانند فرشتگان فقط در هوای قدس تو به پرواز درآیم.» (چمران، ۱۳۸۸: ۹۳). «به من اجازه بده که هرچه زودتر پروانه وار خود را در پرتو عشق تو بسوزانم.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

در تعبیر «شمع»، سوختن و نور دادن را تکرار کرده است، می خواهد چون شمع بسوزد تا عشق خود را ثابت کند: «تو می خواهی عشق مرا به خود ببینی؟ من مثل شمع می سوزم، تار و پود وجودم با عشق تو سرشته است.» (همان: ۱۲۱). همچنین این تعبیر در اندیشه او با مبارزه همسو است. می خواهد چون شمع بسوزد تا راه را روشن کند. به عبارتی با مبارزه و شهادتش چراغ راه دیگران باشد. در لبنان نوشته است: «می خواستم شمع گردم و به خاطر نور سرتا پا بسوزم.» (همان: ۱۷).

وقتی به ایران آمد و در صف مبارزه با دشمن قرار گرفت، گفته است: «خدایا من شمعم، می سوزم تا راه را روشن کنم. فقط از تو می خواهم که وجود مرا تباه نکنی و اجازه دهی تا آخر بسوزم و خاکستری از وجودم باقی نماند.» (چمران، ۱۳۸۷: ۷۰).

عطار نیز برای عاشق تعبیر پروانه را آورده که حیاتش در سوز و گداز و فانی و محوشدن است:

عاشق تو کسی بود که که چو شمع نفسی می زند به سوز و گداز

(عطار، ۱۳۸۱: ۳۸۲)

تا سالک در آتش عشق نسوزد نشانی از او نمی یابد:

پروانه شمع عشق شد جان چون سوخته شد ز تو نشان یافت

(همان: ۲۱۳)

سوختن و رسیدن به وادی فقر و فنا
در عرفان فقر در مفهوم بی‌نیازی ستوده‌شده و آخرین وادی سلوک عارفانه است که با فنا همراه
است.

هفتمین وادی فقرست و فنا بعد ازین روی روش نبود تو را

(عطار، ۱۳۸۵: ۳۸۰)

سالک وقتی به وادی فقر و فنا می‌رسد، در حق فانی می‌گردد و در این فنا شدن احساس آسودگی می‌کند. (همان: ۴۱۳). چمران در تکرار بن‌مایه سوختن با عبارت خاکسترشدن به دنبال «فنا» است و با «شهادت» به آن رسیده است. گویی وادی‌های بعد از «عشق» را در راه مبارزه پیموده و سرانجام با شهادت‌طلبی به وادی فقر رسیده است. او شخصیت دنیاگریزی دارد، عبارت «فقس جسم» (چمران، ۱۳۸۷: ۴۳) یا «زندان آهنین حیات» (همان: ۱۲۴) توصیف او از جهان است، یکجا گفته است: «من به دنیا غریبه‌ام و می‌دانم اینجا خانه من نیست.» (چمران، ۱۳۸۸: ۲۶).

بارها از فقر، در مفهوم بی‌نیازی از جهان که برگرفته از آیه حدیث «الْفَقْرُ فَخْرِي» پیامبر اکرم (ص) است، (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱) سخن گفته و آن را با عشق و تنهایی که تعبیری از دنیاگریزی، عشق خداوندی و خلوت عارفانه است، پیوند زده است؛ در نظر او «فقر و عشق و تنهایی، سرمایه‌های جاودانی انسان است.» (چمران، ۱۳۸۸: ۳۹). از خدا می‌خواهد به او نعمت فقر داده، در آتش عشق بسوزاند و در عالم تنهایی به خود نزدیک کند: «خدایا به من نعمت فقر عطا کن مرا در آتش عشق بسوزان و در عالم تنهایی به خود نزدیک کن.» (همان: ۲۴). مرگ‌اندیشی و فنا که در عرفان وجود دارد، سوختن و خاکسترشدن، فنای عارف در عشق خداوندی است که به کمال منتهی می‌شود. عطار گفته است: باید جان را بسوزانی تا به جانان برسی:

جان نسوزی تن نفرسائی تمام ره‌نیابی سوی جانان والسلام

اول از هستی خود بیزار شو پس به عشق نیستی در کار شو

(عطار، ۱۳۹۲: ۳۷۶-۳۷۵)

شهادت‌طلبی چمران نیز همسو با عشق و شوق به لقاء الله است. او در مقابله با دشمن «از شهادت کمک می‌گیرد.» (چمران، ۱۳۸۸: ۵۲). در تعبیری عارفانه، در رسیدن به وصال خداوندی به دنبال شهادت است. در جملات متعدد، از خدا شکرگزاری می‌کند که راه شهادت را باز کرده است. (چمران، ۱۳۸۷: ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴). تکامل انسان را در مبارزه می‌داند. (همان: ۵۹). می‌خواهد در میدان شهادت بتازد: «خدایا بگذار گستاخانه در میدان شهادت بتازیم.» (همان: ۸۹). بن‌مایه سوختن در توصیف‌های او از شهید و شهادت در دو مورد دیده می‌شود:

- تشبیه شهدا به پروانگان: در توصیف شهدا آن‌ها را پروانگانی خطاب کرده که خود را به آتش زده‌اند. «آنجا که شیپور جنگ نواخته می‌شود. آنجا کسانی پروانه‌وار خود را به آتش می‌افکنند و بی‌محبا به چنین مرگی بوسه می‌زنند.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۷۶). همچنین در مورد شهدا گفته‌است: «اینان در معرکه خطر ... پروانه‌وار خود را به آتش می‌زنند و از هیچ چیزی نمی‌هراسند.» (همان).

- تمنای سوختن و خاکسترشدن: در شهادت‌طلبی، واژه سوختن را و خاکستر شدن را تکرار کرده‌است: «خوش دارم که به کلی بسوزم و خاکسترم به باد سپرده‌شود و چیزی از من در این دنیا باقی نماند.» (همان: ۳۶).

در عبارات زیر که یادآور مناجات‌های سرشار از سوز و گداز خواجه عبدالله انصاری است، می‌گوید: «خدایا با تو می‌گفتم که از دوزخ تو وحشتی ندارم، به بهشت تو طمعی ندارم. مرا بسوزان، استخوان‌هایم را خاکستر کن و به باد بسپار. از تو هیچ گله‌ای نمی‌کنم، من عاشقم و محرک عشق من جز ذات تو چیزی نیست.» (چمران، ۱۳۸۷: ۱۱). سرانجام نیز در روز موعود با شهادت به فنا می‌رسد. به گفته خودش: «شهید آنچه‌ان جان می‌دهد که نماز می‌خواند.» (چمران، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

نتیجه‌گیری

در این مقاله با تأکید بر بن‌مایه سوختن، اندیشه‌های عارفانه شهید چمران در دو کتاب «عارفانه‌ها» و «نیایش‌ها»، در ارتباط با مراحل کمال سالک در عرفان اسلامی بررسی شد، دل‌نوشته‌های شهید با بینش پایداری و شهادت‌طلبی و با نگرشی عارفانه درآمیخته‌است. نتایج نشان داد: عرفان او، همان عرفان عاشقانه است که در ادبیات کلاسیک با عارفانی چون حلاج مطرح شد و ادامه یافت. با این تفاوت که چمران، علاوه بر عرفان نظری که در اندیشه‌هایش دیده می‌شود. با پایداری و مبارزه در برابر دشمن، عرفان نظری را به عرفان مبارزه‌جو پیوند زده‌است. بدینگونه پایداری و شهادت‌طلبی، عرفان عملی چمران است. چمران مراحل کمال را با درد سوختن در عشق الهی آغاز کرده‌است. با مبارزه، در عشق خداوندی سوخته و با شهادت به فنا رسیده‌است. اندیشه‌هایش با تعبیر «سوختن» و تمثیل «پروانه» و آتش» حلاج در عرفان اسلامی همسو می‌باشد. همانگونه که در عرفان عاشقانه در رابطه انسان و خداوند، سالک طریقت در عشق خداوندی می‌سوزد و با خاکسترشدن به فنا می‌رسد. چمران نیز عارفانه به عشق خداوندی نگریسته و در میدان مبارزه همانند حلاج در اندیشه سوختن، خاکسترشدن و محو شدن است و بدینگونه می‌توان گفت چمران مبارزه و شهادت را سوختن و فنا شدن در عشق خداوندی تعبیر کرده‌است.

منابع و مأخذ

- ۱) احمدی، کسری. (۱۳۷۱). درباره جهاد و شهادت. تهران: خاوران.
- ۲) پارسانسب، محمد. (۱۳۸۸). بن‌مایه، تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و... نقد ادبی، ش ۲(۵):صص ۷-۴۰.
- ۳) پورجوادی، نصرالله. (۱۳۶۸). رساله‌ای درباره عشق، مجله معارف، ش ۶(۳):صص ۱۰۵-۱۱۲.
- ۴) ----- (۱۳۹۶). پروانه و آتش (از حلاج تا حافظ) سیر تحولات یک تمثیل عرفانی در ادبیات ایران. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۵) توکلی، یعقوب، شهبازی‌راد، محمدصادق. (۱۴۰۱). الگوی عرفان مبارزه‌جو در اندیشه شهید مصطفی چمران، دین و ارتباطات، ش ۲۹(۶۱):صص ۱-۲۶.
- ۶) چمران، مصطفی. (۱۳۸۷). نیایش‌ها، به کوشش مهدی چمران، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷) ----- (۱۳۸۸). عارفانه‌ها. به کوشش مهدی چمران. تهران: نوربخش، بنیاد شهید چمران.
- ۸) ----- (۱۳۸۰). مجموعه بینش و نیایش: یک مقاله و متن یک سخنرانی و گزیده‌ای از راز و نیازهای سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر مصطفی چمران، تهران: فرهنگ اسلامی.
- ۹) حافظ (۱۳۷۲). دیوان، براساس نسخه تصحیح‌شده علامه محمد قزوینی، با ترجمه احوال حافظ از علی‌اکبر دهخدا، تهران: پیام عدالت.
- ۱۰) داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- ۱۱) دهقان، علی، حدیدی، خلیل، احمدی، موسی. (۱۳۹۳). بررسی تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه در غزلیات حافظ، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ش ۱۰(۳۷):صص ۱۱۱-۱۴۳.
- ۱۲) شمس تبریزی (۱۳۹۱). مقالات شمس تبریزی. ۲ جلد در یک مجلد. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- ۱۳) شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. (اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره). ۶جلدی. ترجمه سودابه فضاییلی. تهران: جیحون.

- ۱۴) عطارنیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۸۵). منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۱۵) ----- (۱۳۸۶). دیوان عطار. با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تنظیم و نمونه‌خوانی و نظارت جهانگیر منصور، تهران
- ۱۶) ----- (۱۳۹۲). مصیبت‌نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۱۷) ----- (۱۳۸۸). تذکره‌الاولیاء، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس: محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۱۸) محلث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- ۱۹) مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۴). مکتب حافظ. تبریز: ستوده.
- ۲۰) مطهرنیا، مهدی. (۱۳۸۱). مجاهد هنرمند (نگرش تحلیلی بر زندگی، آثار و اندیشه‌های شهید چمران). تهران: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. انتشارات دفاع.
- ۲۱) منصوری لاریجانی، اسماعیل. (۱۳۹۱). زمزم عشق: شرح مفاهیم عرفانی در نیایش‌های شهید مصطفی چمران. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ۲۲) مولانا، جلال‌الدین (۱۳۷۸). کلیات شمس. ۱۰ ج. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- ۲۳) ----- (۱۳۹۷). مثنوی معنوی. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: هرمس.
- ۲۴) میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۹۳). کشف‌الاسرار و غده‌الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری. ۱۰ جلدی. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- ۲۵) میرفطروس، علی. (۱۳۵۷). حلاج. تهران: شباهنگ.
- ۲۶) وکیلی، هادی، ابوالبشظری، پیمان، ناظمیان‌فرد، علی. (۱۳۹۵). ریشه‌یابی تاریخی «سوختن» انسان کامل در فرهنگ صوفیانه، مطالعات تاریخ فرهنگی، ش ۸ (۲۹): صص ۲۲-۱.
- ۲۷) همدانی، عین‌القضات. (۱۳۷۷). نامه‌ها. جلد اول. تهران: اساطیر.
- ۲۸) ----- (۱۳۸۹). تمهیدات. با مقدمه و تصحیح و تحشیه عقیف غسیران. تهران: دانشگاه تهران.